

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا حزبی اینجائی برای روزگار فردائی؟

متأسفانه، می توان دید که اغلب احزاب مستقل خارج کشور جز خطوطی کلی و برنامه هائی تجریدی و ایدئولوژیک، که هیچ یک بر اساس شناخت درست از مقتضیات واقعی کشور ساخته نشده و اغلب گرته برداری انتزاعی از ایده ها و نظامات موجود در کشورهای دیگرند، چیزی با خود ندارند و بر اساس شعار «چو فردا شود فکر فردا کنیم» عمل می کنند. در نتیجه، فردا که دری به تخته بخورد تنها شاهد تکرار فاجعه بار وضعیتی هستیم که آن را کمتر از چهار دهه پیش مهندس بازرگان با این جمله تجسم بخشید که: «سینی را داغ داغ دست ما دادند!».

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

### پیش زمینه

عده ای از اهل سیاست را عقیده بر آن است که بین داخل و خارج کشور فاصله و تفاوتی وجود ندارد و اصرار بر وجود هرگونه جدائی، در واقع، به جداسازی زیان آوری علیه مبارزات اپوزیسیون برای انحلال حکومت اسلامی، یا گذار به دموکراسی، تمام می شود. من اما چنین نمی پندارم و شاید نخستین کس باشم که 14 سال پیش در مقاله ای با نام «کشور خارج از کشور» به تشریح تفاوت های این دو «محیط» پرداخته ام(1). البته در آن مقاله، پیش از آنکه از تفاوت های سیاسی سخن گفته باشم به تفاوت های فرهنگی پرداخته بودم؛ حال آنکه فکر می کنم که اکنون، بیش از هر زمان دیگری، لازم است که بر تفاوت های بخصوص کارکردی سیاسی این دو محیط پردازم و نشان دهم که انکار این تفاوت ها، و کوشش برای بر داشتن خط کشی های واقعاً موجود بین داخل و خارج، حاصلی جز ناکارآمد سازی توان خارج کشور و تفوق اصلاح طلبان خواستار حفظ جمهوری اسلامی خواه بر خواستاران سکولار دموکراسی در ایران ندارد.

به عبارت دیگر، اگرچه در طی سال های گذشته بیشتر و بیشتر به تشریح تفاوت های فرهنگی اینجا (خارج کشور) و آنجا (داخل کشور) ادامه داده ام اما، از چهار سال پیش، با تأکید بیشتری به تفاوت های کارکردی و سیاسی دو محیط پرداخته ام. مبداء این دور جدید از موضع گیری سیاسی نیز انتشار مقاله ای بود با نام «کنگره ای که جانشین مجلس مؤسسان نمی شود» که در آن، از جمله، نوشته بودم که:

"بیانید تصور کنیم که «پادشاهی خواهان مشروطه طلب» و «جمهوری خواهان دموکرات» را در مکانی - بگیرییم پاریس - جمع کنیم و از آنها بخواهیم که علیه حکومت اسلامی با هم اتحاد کنند. حال اگر آنها روزهای متمادی نیز مشغول بحث در این مورد شوند که برای کشور ما پادشاهی مشروطه مطلوب تر است یا جمهوری دموکرات، کارشان حاصلی عملی نخواهد داشت. چرا که هیچ کدام از آن ها قادر نیستند خواست خود را در اکنون و این زمان عملی کنند - حتی اگر معجزه ای صورت گرفته و یکی از طرفین دیگری را قانع کرده باشد! «جا»ی طرح این مسئله ایران و پای صندوق رأی «رفراندوم تعیین نوع حکومت»، و «زمان» آن هم بعد از انحلال حکومت اسلامی و فراهم آمدن زمینه انجام چنین رفراندومی است. پس، هر پادشاهی خواه و هر جمهوری طلبی که اتحاد نیروهای مخالف حکومت اسلامی را به

تعیین نوع حکومت در «اکنون و اینجا» موکول کند، در واقع، هم وقت خود را تلف کرده است و هم فرصتی را که برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون علیه حکومت اسلامی پیش آمده باشد سوزانده است» (2). از اینگونه مثال‌ها چند نمونه دیگر هم در آن مقاله وجود دارد و علاوه بر آنها نمونه‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان فراهم آورد؛ اما من، در این مقاله قصد دارم فقط به یک نکته اساسی بپردازم که فکر می‌کنم روز به روز در معادلات سیاسی جنبش اپوزیسیون انحلال طلب و سکولار دموکرات ایران (که عناصر علنی و آشکار آن در خارج کشور مستقرند) اهمیت بیشتری می‌یابد. این نکته اساسی «اصل» «ت حزب» نام دارد.

## انواع حزب سیاسی

در این زمینه فکر می‌کنم که لازم است به برخی از تعاریف موجود در علوم سیاسی اشاره کرد:

1. دو پدیده حکومت (Regime, Establishment, System) و دولت (Government, Administration) دارای تعاریف جداگانه‌ای هستند. «حکومت» شامل قانون اساسی، قوای سه‌گانه، و قوای نظامی و انتظامی (و احیاناً شاه و ولی فقیه و نهاد‌های زیر نظر آنها) است حال آنکه «دولت» صرفاً یکی از نهادهای برآمده از قانون اساسی و جزئی تفکیک‌ناپذیر از حکومت، و مجری و نگهبان مفاد قانون اساسی است.

2. در میان این دو پدیده، «حزب سیاسی» سازمانی است که جمعی از مردمان، با داشتن اهدافی معین و مشترک، در آن گرد می‌آیند و می‌کوشند تا از طریق تصرف قدرت سیاسی آن اهداف را متحقق سازند.

3. در دموکراسی‌ها، احزاب سیاسی، با پذیرش قانون اساسی کشور، با هم به رقابت می‌پردازند و «صندوق رأی مردم» وسیله‌ای است که قدرت سیاسی را بین احزاب دست به دست می‌گرداند و، در نتیجه، این اراده مردم است که تعیین می‌کند کدام حزب سیاسی، برای چه مدتی، و با چه برنامه‌ای، می‌تواند دولت را در تصرف کرده و برنامه‌های خود را اجرایی سازد. و همین اراده است که می‌تواند زمام دولت را از حزبی بگیرد و به حزب دیگری منتقل سازد.

4. در حکومت‌های دیکتاتوری اما حزب سیاسی دو صورت بخود می‌گیرد:

الف: یا در صورتی اجازه فعالیت و شرکت در انتخابات را می‌یابد که خط قرمزهای دیکتاتوری را (که می‌تواند حتی علیه قانون اساسی پذیرفته‌شده کشور باشد) بدقت رعایت کند. در این حالت تفاوت‌های مابین احزابی که حق فعالیت و رقابت و شرکت در انتخابات را دارند به حداقل نزول پیدا می‌کند و رفت و آمد مابین احزاب امری دکوراتیو و تشکیلاتی محسوب می‌شود.

ب: و یا تنها فعالیت یک حزب واحد مجاز شناخته می‌شود. واقعیت آن است که در «سیستم

های تک حزبی» حکومت و دولت یکی می‌شوند و یا، به عبارت دیگر، «دولت» آلت دست اجرایی حکومت تک حزبی (که ناگزیر استبدادی است) بوده و حاوی هیچگونه استقلال رأیی نیست.

5. در حوزه هر آن ساختار استبدادی که بر اساس قانون اساسی بقدرت می رسد اما همین قانون را نادیده گرفته و به بایگانی می سپارد، اگرچه قرار است احزاب، بنا بر تعریف منطقی خود، با پذیرش قانون اساسی، بر سر تصرف «دولت» رقابت کنند، اما حکومت استبدادی هر آن حزبی را که در جهت منافع و مقاصد خود نداند «غیر قانونی» اعلام می کند.

6. احزاب غیر قانونی شده یا بوسیله بنیان گزاران شان «منحل» می شوند، یا زندگی «زیر زمینی» را پیشه می کنند و یا رهبری شان به «خارج کشور» منتقل می شود.

7. و در جریان این «انتقال»، آماج مبارزه «احزاب غیرقانونی شده» ساکن خارج کشور» از «دولت» به «حکومت» تبدیل می شود و این احزاب در راستای براندازی حکومت (که دولت را در شکم خود دارد) به فعالیت می پردازند.

توجه کنیم که، در همه موارد هفتگانه فوق، حزب سیاسی در «داخل کشور» منشاء و معنا و مفهوم و کارکرد دارد و در اصل برای فعالیت در لوای قانون اساسی کشور و برای تصرف «دولت» ساخته می شود اما، چون غیر قانونی و ممنوعه اعلام شد، و به زندگی زیر زمینی یا انتقال به خارج تن در داد، تغییر هدف داده و به مسیر براندازی حکومت گام می نهد.

### حزب سیاسی در خارج کشور

در این میان ما با پدیده دیگری هم روبرو می شویم که آن «حزب ایجاد شده در خارج کشور» نام دارد؛ بدین معنی که جمعی از افراد ساکن خارج کشور دست به ایجاد یک «حزب سیاسی» می زنند؛ حزبی که در داخل کشور شکل نگرفته و در انتخابات شرکت نکرده و در جریان فعالیت خود «ممنوعه» نشده است. چنین «حزبی» بخاطر شکل گیری در خارج کشور دارای مشخصات ویژه ای است:

1. از آن رو در خارج کشور تشکیل شده که امکان تشکیل اش در داخل وجود ندارد؛ والا منطقاً دلیلی بر اینکه عده ای در خارج یک کشور دست به تشکیل حزب بزنند وجود ندارد.
2. چنین حزبی در خارج کشور قادر به شرکت در انتخابات و تصرف «دولت» از طریق مجاری دموکراتیک نیست چرا که «حکومت» آن را برسمیت نمی شناسد و اجازه فعالیت در داخل کشور را به آن نمی دهد.
3. چنین حزبی طبعاً بیش از دو سه راه در پیش رو ندارد:

الف: «وابسته شدن غیر علنی» به احزابی که در داخل کشور وجود دارند اما حکومت در عین حالی که غیر قانونی شان می داند تحمل شان کرده و آنها را در حالت دائمی خوف و رجاء نگاه می دارد. (در اینجا به نظرم می رسد که نخست باید به احوالات این گونه احزاب توجه کرده و سپس به دلایل وابسته شدن حزب تشکیل شده در خارج به آنها پرداخت.

ب- حزب غیر قانونی اما تحمل شده در داخل کشور بدان جهت از جانب حکومت تحمل می شود که می تواند تصویری مبهم از برقرار بودن روابط و مناسبات دموکراتیک را برای حکومت استبدادی فراهم سازد و حتی، اگر واقعاً ضروری شود، زمام قدرت را هم - تا رفع ضرورت - در دست گیرد.

(- هم اکنون در داخل کشور می توان به احزاب متشکله «جبهه ملی» یا «جبهه دموکراتیک» یا «جبهه مشارکت اسلامی» یا «نهضت آزادی» یا «ملی - مذهبی ها» اشاره کرد که اگرچه همگی «غیر قانونی» اعلام شده اند اما حکومت، البته با اعمال کنترل، تحمل شان می کند.

(- توجه کنیم که این سخن بدان معنا نیست که کلیه این سازمان ها در جبهه «اصلاح طلبی» قرار دارند و بکلی از مقاصد انحلال طلبانه بدورند. اما این گونه مقاصد در کل فضای سیاسی کنترل شده بوسیله حکومت استبدادی به ندرت کارساز هستند.

(- برخی از این احزاب در خارج کشور نیز شاخه و نمایندگی دارند اما این سازه ها مجبور به اطاعت از سازمان اصلی خود در داخل کشورند و لذا نمی توانند به تمام معنا در جبهه انحلال طلبی قرار گیرند)

وابستگی احزاب تشکیل شده در خارج کشور به اینگونه احزاب و تشکل های سیاسی اغلب باعث می شود که حزب خارج کشور به بخش اعلام نشده ای از حزب داخل کشور تبدیل شود.

ب: داشتن استقلال از احزاب داخل کشور. بخشی از این احزاب بر اساس این توهم بوجود می آیند که می توان در خارج از کشور هم حزب سیاسی، با تعریف رایج احزاب در کشورهای دموکراتیک، بوجود آورد. اینگونه احزاب، بعلت ابتلائی به توهم واقعیت ناپذیرشان، به سرعت تبدیل به محفل های بلا تکلیفی می شوند که اغلب، با تصور اینکه می توانند بر حول تک «پروژه های اجرائی» (که خاص احزاب داخل کشورند) کار کنند، حداکثر بصورت آلت فعل هائی در می آیند که پروژه هائی برای کارا ساختن دستگاه حکومت استبدادی تهیه می کنند؛ کاری که خود نوعی عمل اصلاح طلبانه محسوب می شود.

پ: «استقلال از احزاب داخل کشور با داشتن هدف و استراتژی انحلال طلبانه آینده نگر». این تشکلات نادر در صورتی می توانند در خارج کشور وجود داشته باشند که آگاهانه میان وظایف خود در «اکنون و اینجا» با وظایف شان در «فردا و آنجا» تفاوت قائل شده و انرژی و امکانات خود را در راستای اجرائی شدن و تحقق یافتن «وظایف اکنونی و اینجائی» خویش صرف می کنند.

### **وظایف دو گانه احزاب مستقل خارج کشور**

حال، لازم است که اندکی بر احوالات حزبی از نوع اخیر تمرکز کرده و دید که حزبی تشکیل شده در خارج کشور که آگاهانه به تفکیک وظایف خود در خارج و داخل (یا اکنون و فردا) می پردازد کار خویش را چگونه انجام می دهد. برای این تجسس بهتر است مطلب را در ظل عنوان «وظایف دو گانه احزاب مستقل خارج کشور» مورد مطالعه قرار دهیم:

1. چنین حزبی می داند که در خارج کشور، و قبل از انحلال حکومت استبدادی مسلط بر کشورش، نمی تواند برای تصرف «دولت» از طریق شرکت در انتخابات اقدام کند.
2. در نتیجه، چنین حزبی ناگزیر «انحلال طلب» است و می کوشد تا از طریق ائتلاف با احزاب و گروه های مستقل انحلال طلب دیگر، دست به ایجاد «آلترناتیو»ی بزند که بخواهد حکومت کنونی را منحل و خود را، لافل تا پایان دوران گذار و بصورت یک «دولت موقت»، جانشین آن سازد.

3. و از آنجا که آترناتیو یک «حکومت استبدادی و مذهبی» نمی تواند پدیده ای جز یک «حکومت سکولار دموکرات» باشد، چنین حزبی خود بخود، در وراء و فرای اهداف دیگر خود، یک «سازمان سکولار دموکرات انحلال طلب آترناتیو خواه» محسوب می شود.
4. چنین حزبی، با آگاهی کامل به ویژگی های فوق، در گام نخست به یافتن پاسخی به این پرسش می پردازد که «وظایف و کارکردش در خارج کشور و در دوران ماقبل انحلال حکومت استبدادی - مذهبی حاکم بر کشور (یعنی در اینجا و اکنون) چه می تواند باشد؟»
5. چنین وظایفی نمی توانند بدون پیش بینی شرایط حیات و حضور حزب مزبور در دوران پس از انحلال حکومت استبدادی - مذهبی کنونی تعیین شوند؛ چرا که بدون در نظر گرفت «فردا و آنجا» هر کوششی می تواند به سرگردانی و بی حاصلی بیانجامد.
6. به عبارت دیگر چنین حزبی اکنون و اینجا را بصورت «فرصت» برای حضور و فعالیت در فردا و آنجا می بیند.
7. این «فرصت اکنونی و اینجائی» به صورت دو «امکان» در برابر چنین حزبی قرار می گیرد: یکی «شناساندن حزب به مردمان داخل و خارج کشور»، و دیگری «آماده شدن برای حضور در فردای داخل کشور».
8. البته در بین این دو «امکان» تقدم و تأخری وجود ندارد. به این معنی که کار در حوزه این دو امکان شانه به شانه هم و همزمان انجام می گیرد.
9. نتیجهء روند «آماده شدن برای حضور در فردای کشور» به معنی تهیه و ارائهء پروژه هائی برای کشور است که، در فضای احتمالاً سکولار دموکرات پس از انحلال حکومت استبدادی - مذهبی کنونی، بعنوان «برنامهء حزب برای شرکت در انتخابات و تصرف قدرت دولت» به مردم ارائه خواهند شد.
10. همچنین، این «آماده سازی»، هویت حزب تشکیل شده در خارج کشور را بیش از پیش معین و آشکار می سازد و همین «هویت» است که از همین اکنون و اینجا بصورت شناسهء حزب به مردمان داخل و خارج کشور شناسانده می شود.
11. روند شناساندن و معرفی حزب و برنامه هایش به مردمان باید چنان منسجم و دقیق صورت گیرد که، در رسیدن به دوران انحلال حکومت استبدادی - مذهبی مسلط بر کشور، حزب مزبور از سرمایهء حمایت و اعتماد گسترده ای در نزد مردم برخوردار باشد.

### **حزبی در اکنون برای حضور در فردا**

متأسفانه، می توان دید که اغلب احزاب مستقل خارج کشور جز خطوطی کلی و برنامه هائی تجریدی و ایدئولوژیک، که هیچ یک بر اساس شناخت درست از مقتضیات واقعی کشور ساخته نشده و اغلب گرته برداری انتزاعی از ایده ها و نظامات موجود در کشورهای دیگرند، چیزی با خود ندارند و بر اساس شعار «چو فردا شود فکر فردا کنیم» عمل می کنند.

در نتیجه، فردا که دری به تخته بخورد تنها شاهد تکرار فاجعه بار وضعیتی هستیم که آن را کمتر از چهار دهه پیش مهندس بازرگان با این جمله تجسم بخشید که «سینی را داغ داغ دست ما دادند!»؛ وضعیتی که یکی از مشخصات آن فقدان احزاب صاحب برنامه های تفصیلی برای اداره کشور و افتادن کار به دست «شخصیت ها»ئی خواهد بود که می توانند خلاء احزاب برنامه دار را پر کنند و، با استفاده از شناخته شدگی شخصی خود، هرگونه روند دموکراتیک را در فاصله کوتاهی به آنجا بکشانند که بگویند: «اگر هشتاد میلیون بگویند آری، من می گویم نه!» و معنای این سخن هم آن باشد که «نه»ی یک تنه من از آری هشتاد میلیون انسانی که حکومت استبدادی - مذهبی را منحل کرده اند بالاتر و با اهمیت تر است.

باری، حزب سیاسی در خارج کشور، اگر ثابت شود که ضرورت تشکیل آن وجود دارد، حزبی است انحلال طلب، سکولار دموکرات، و آلترناتیو خواه که آینده نگر است و خود را برای آینده سازی آماده می کند و، از هم اکنون، به ایرانیان می گوید که اگر آلترناتیو مورد نظرش با انحلال حکومت فعلی در کار نوشتن و تصویب یک قانون اساسی سکولار دموکرات موفق شود، برای شراکت در رقابت حزبی و ورود با برنامه برای حضور در انتخابات آمادگی، نیرو، برنامه و انرژی سازنده بسیار دارد.

در غیر این صورت آنچه شکل می گیرد حزب نیست بلکه وعده گاه آدم هائی سرگردان است که، برای سرگرمی و اتلاف وقت، گرد هم می آیند و در بیرون از هرگونه ضابطه علمی و منطقی، نام جمع خود را «حزب» می گذارند.

---

1. <http://iranian.com/EsmailNooriala/2001/July/Exile/index.html>

2. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2011/030411-PU-EN-A-congress-that-is-not-a-constitutional-assembly.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>